

نامه‌ای برای موعود

۴۴

سلام آفتاب؛

دلم گرفته، دلم عجیب گرفته، برای تو تنگ شده می‌دانم. سیاه هم شده. این قدر باران نیامد تا خشک شد. این قدر سکوت کرد تا لال شد، این قدر بی حرکت ایستاد تا سنگ شد پای رفتنش. این دل خشک و سنگ و لال را چگونه به تو تقدیم کنم؟ وقتی که هوای نیامدن این دل تاریک را هی زمزمه نیافتن می‌خواند؛ من چگونه در اضطراب این دل خراب شده به دنبال شمع بگردم؟ وقتی که تا سینه در مرداب فرو رفته‌ام چگونه بی دستگیری تو خودم را به گرمای خاک برسانم؟ تو بگو! در این تاریکخانه بی مهتاب، چگونه به پابوس صبح برسیم؟

می‌دانم! همه‌اش تقصیر خود من است. تقصیر خود من است که طنین پاسخ «بلی» هر روز در فراموشی گوشم فروتر می‌رود. من خود مقصرم که هر نفس را هر آدینه، در گرما گرم آمدن و نیامدن فراموش کرده‌ام و شرم نگاهت را وقتی از آسمان بر سر صورت من می‌ریزد. می‌دانی، حالا دیگر برای استشمام عطر حضور تو، هر صبح گریه‌ام نمی‌گیرد، و جای خالی نبودنت در چشمان من زده‌ام زل نمی‌زند. انگار فراموش کرده‌ام که بی تو یتیم خواهم شد و در کنار فراموشی تاریخ، گنگ خواهم ماند؟ من که هر شب با آسمان خلوت می‌کردم به یاد تو؟ حالا ازدحام نورهای بی رمق و مصنوعی، هوای سکوت من و تو را پر کرده‌اند. اما امروز، آدینه است که باز بوی تو را می‌دهد و هوا هی عطر تو را مزمره می‌کند و می‌خواند «این السبب المتصل بین الارض و السماء»

احظه

حمیده ملک محمودی

خاله بازی

موهایش را که بافتی، صورت ناز و زیبایش را می‌کنی غرق بوسه. ناخواسته لب کوچکش را گاز می‌زنی مثل سببی درسته! اشکش در آمد تا آن جا که، دار و نداشت را تا آخر می‌ریزی به پایش، برای آشتی. با تمام گریه‌هایش، آرام می‌خندد. فقط یک شرطی، آن هم خاله بازی، مثل همیشه تو می‌شوی بچه، او می‌شود خاله. مثل همیشه باختی تو در این فریب کودکانه. لبخند می‌زنی تو، قهقهه می‌زند او، از ته دل. ناگهان صدایی وهم‌آلود، مثل طوفانی خشمگین. سقف می‌آید پایین. اتاق پر از دود و خاشاک. چشمانت پر از اشک. دستانت پر از خون. دنبالش می‌گردی، فریاد و فریاد، ای داد و بیداد! آن طرف‌تر کنار تختش، زیر خروارها خاک، آرام خوابیده. خاک‌ها را می‌زنی پس، هر چه می‌زنی داد، نمی‌شود بیدار. دوست داشتی مثل همیشه یکبار از جا برخیزد و آرام بگوید: شوخی بود بابا، شوخی! - اما افسوس که اینک جدی بود، جدی جدی - بازی تو او ناتمام ماند چرا که حالا برای خاله بازی، خاله نداری!